





HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 52, No. 1: Issue 104, Spring & Summer 2020, p.201-213	
Online ISSN 2538-4171	 	Print ISSN 2008-9112
Receive Date: 25-04-2017	Revise Date: 09-09-2020	Accept Date: 20-10-2020
DOI: 10.22067/epk.2020.40103	Article type: Original Research	

Imamite Theologians in the Time of Imam Sādigh (P.B.U.H.) and the Issue of Istiṭā'a (Ability to Act)

Seyyed Ehsan Mousavi Khalkhali MA Graduate from University of Religions and Denominations (Corresponding Author) **Email:** ehsanmusavik@gmail.com

Dr. Nematullah Safari Foroushani Associate Professor, Al-Mustafa International University, Qom

Abstract

The issue of istiṭā'a, meaning man's ability to commit an act, has been raised to examine the relationship between man's will and the Absolute Will of God. This issue has been raised among Muslims for a long time. The Imamites and their theologians have not been excluded from these issues either. In this regard, a range of theories of "free will", "determinism" and "intermediate position" has been proposed both among all Muslims and in Imamite circles in a way that this issue can be considered a key to distinguishing the internal boundaries in Imamite theology. In this article, by reviewing the beliefs attributed to the companions of Imam Sādigh (P.B.U.H.) in the writings of theologians and historian of sects and comparing them with the narrations narrated by the Imamites themselves, we seek to identify the formulations that have been proposed by Imamite theologians in this regard. In this way, it can be understood that the "absolute freedom of will", "the intermediate position" (amrun bayn al-'amrayn), and a few approaches near to "determinism" have been supported among the Imamites.

Keywords: istiṭā'a, Imam Sādigh, the companions of Imam Sādigh, Zurāra b. A'yan, Mu'min al-Ṭāq, Hishām b. al-Ḥakam, Imamite theologians



سالا ۵۲- شماره ۱- شماره پیاپی ۱۰۴- بهار و تابستان ۱۳۹۹- صص ۲۱۳-۲۰۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir	شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۵	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹
DOI: 10.22067/epk.2020.40103	

متکلمان امامی عصر امام صادق(ع) و مسئله استطاعت

سید احسان موسوی خلخالی (نویسنده مسئول)
دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب قم
Email: ehsanmusavik@gmail.com
دکتر نعمت الله صفری فروشانی
دانشیار جامعه المصطفی العالمیه قم
Email: emam.history@gmail.com

چکیده

موضوع استطاعت به معنای توان انسان در ارتکاب فعل، برای بررسی رابطه اراده انسان با اراده مطلق خداوند مطرح شده است. این موضوع از دیرباز در میان مسلمانان مطرح بوده است. امامیه و متکلمانشان نیز از این مسائل دور نبوده‌اند. در این باره طیفی از نظریات آزادی اراده، جبر و راه میانه هم در میان کلیت مسلمانان و هم در حلقه‌های امامیه مطرح شده است، چندان که این موضوع را می‌توان کلیدی برای شناسایی مرزبندی‌های درونی متکلمان امامی دانست. در این مقاله با نگاهی به عقاید منسوب به اصحاب امام صادق(ع) در نوشته‌های متکلمان و فرقه‌نگاران و سنجیدن آن‌ها با روایاتی که خود امامیه نقل کرده‌اند، در پی شناخت صورت‌بندی‌هایی برمی‌آیم که متکلمان امامی در این باره مطرح کرده‌اند. از این رهگذر می‌توان دریافت که آزادی مطلق اراده و نیز راه میانه (امر بین الامرین) و گرایش‌های اندکی شبیه به جبریه در میان امامیه قائلانی داشته است.

واژگان کلیدی: استطاعت، امام صادق(ع)، اصحاب امام صادق(ع)، زرارقه‌بن‌اعین، مؤمن الطاق، هشام‌بن‌حکم، متکلمان امامی.

پیشینه بحث

نظریات کلامی و فقهی اصحاب ائمه(ع) از جمله امام صادق(ع) در دوره اخیر در فضاهای علمی و دانشگاهی جذابیت پیدا کرده است. پژوهش‌های انجام شده درباره نظریات متکلمان عصر امام صادق(ع) نیز اندک‌اند. شاهد بر این مدعا، مقاله استطاعت در دایرة المعارف بزرگ اسلامی است که در لابه‌لای آرای معتزله، جبریه، جهمیه، اشاعره و فیلسوفان به آرای متکلمان امامی این عصر اشاره‌ای گذرا کرده و وارد جزئیات بحث نشده است. در مقاله امامیه در همان دایرة المعارف نیز صرفاً به این موضوع اشاره شده است که متکلمان نخستین، نظرات خاصی در باب قدر داشته‌اند. علی سامی نثار در کتاب نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام (۱۹۲ تا ۱۹۴) فقط نظریات هشام‌بن حکم در این باره را بیان کرده و به اشتباه، زراره را نیز پیرو هشام‌بن حکم دانسته است. یوزف فان اس در کتاب بسیار مهم کلام و جامعه که اینجا از ترجمه فارسی آن استفاده کرده‌ایم، صرفاً سیاهه‌ای از عقاید و نظریات افراد ارائه کرده که البته بسیار باارزش است و باید مبنای هر تحقیقی قرار گیرد. ویلفرد مادلونگ نیز در حاشیه مقاله نقش شیعیان و خوارج در کلام اسلامی (۱۸۲ تا ۱۸۳) نظر هشام‌بن حکم را به تفصیل نسبی و نظر دیگر اصحاب را به اجمال بیان کرده است. در پژوهشی متأخر، در کتاب نخستین مناسبات فکری تشیع (۹۰) بر این نکته تأکید شده که تنوع گزارش‌ها در بحث استطاعت نشانگر شکل‌گرفتن گفتمان خاصی در این باره است که نیاز به پژوهش مستقل دارد.

مقدمه

بحث جبر و اختیار از قدیمی‌ترین مباحث کلامی است که از دیرباز اندیشه‌ها را به خود مشغول کرده است. اینکه انسان تا چه حد در رفتارهای خود آزادی اراده دارد تا امروز نیز از مسائل مهم فلسفی و کلامی است. برخی شواهد نشان می‌دهد که این بحث حتی پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان مطرح بوده است (ناجی، ۹۱). در چهارچوب این بحث در فضای اسلامی متقدم، این موضوع مطرح می‌شد که فرد توان/قدرت انجام هر کار را از کجا به دست آورده است. از این موضوع به استطاعت یاد می‌شد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی استطاعت

استطاعت به گفته راغب اصفهانی (۳۱۰) وجود داشتن چیزی است که فعل از آن ناشی یا محقق می‌شود. راغب در ادامه می‌افزاید که استطاعت نزد اهل تحقیق نامی است برای آن چیزی که تحقق فعل اراده‌شده را برای انسان عملی می‌سازد «و آن چهار چیز است: نیرویی که مخصوص فاعل است؛ تصورکردن فعل؛ ماده‌ای که پذیرنده تأثیر فعل باشد؛ ابزار انجام فعل، اگر آن تحقق فعل ابزاری لازم دارد» (همان). راغب ادامه می‌دهد که در صورت تأمین هر چهار شرط، فرد مطلقاً مستطیع و با فقدان آن‌ها، مطلقاً عاجز و در صورت وجود برخی و فقدان برخی دیگر، به لحاظی مستطیع و به لحاظی عاجز است. «و عاجز خواندنش اولی است» (همان) و «استطاعت اخص از قدرت

است» (همان). ابن منظور نیز استطاعت را مخصوص انسان می‌داند و به‌کارگیری این لفظ برای غیرانسان را درست نمی‌داند (۲۲۰/۸).

در اصطلاح متکلمان، بحث بر سر این بود که وقتی کسی کاری را انجام می‌دهد، اولاً توانایی انجام آن/استطاعت را از کجا آورده و ثانیاً در چه زمانی به این توانایی/استطاعت دست یافته است؟ پاسخ پرسش نخست روشن بود و در میان مسلمانان کسی در این باره بحثی نداشت که این توانایی خدادادی است. اما پرسش دوم اختلافات بسیاری را در پی داشت (درباره نظریات متکلمان اهل سنت، نک: ناشی، ۹۲ تا ۹۶). به تعبیری، متکلمان عمل انسان را کاملاً مستقل از خداوند نمی‌دانستند و تأکید می‌کردند که انسان، توان (استطاعت) ارتکاب فعل را از خداوند گرفته است و در این باره که این توان (استطاعت) در چه زمانی و چگونه به انسان داده شده بحث‌های مختلفی داشتند (Wolfson, 622 نک: ابن حزم، ۲۶/۳ تا ۳۲). این موضوع در یکی از کهن‌ترین رساله‌هایی که در باب عقیده به ما رسیده؛ یعنی وصیه منسوب به ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰ تا ۱۵۰ق) به یوسف بن خالد سمتی، مطرح شده است (نک: ادامه مقاله).

۲. دو نظریه اصلی در باب استطاعت

متکلمان مسلمان در نگاهی کلی و اجمالی دو پاسخ متفاوت به پرسش پیش‌گفته در باب استطاعت داده‌اند: گروه نخست که معتزله بودند به اجماع، استطاعت را پیش از فعل می‌دانند (اشعری، ۲۳۰)؛ توضیح آنکه به نظر معتزله که مدافع آزادی اختیار و اراده انسان بودند، خداوند در آغاز به دنیا آمدن انسان، استطاعت یا همان توان ارتکاب فعل را به او بخشیده است و انسان با کمک این استطاعت خدادادی همه کارها را به اراده خود انجام می‌دهد (گذشته، ۱۹۳).

گروه دوم جبرگرایان (مجتبه) بودند به جز جهم بن صفوان (۱۲۸ق) که جبرگرای افراطی بود و هیچ استطاعتی برای انسان قائل نبود (ابن حزم، همان، ۲۲/۳؛ شریف مرتضی، ۱۸۱)، می‌گفتند: خداوند هم‌زمان با نیت و اراده انسان برای ارتکاب هر فعل، توان ارتکاب آن فعل/استطاعت را به انسان می‌بخشد (همان، ۱۸۲؛ گذشته، ۱۹۳). ابوالحسن اشعری (۳۲۴ق) در توضیح عقاید حسین بن محمد نجار، نظریه پرداز اصلی این گروه (همان) می‌نویسد که به نظر او استطاعت نمی‌تواند مقدم بر فعل باشد «و یاری العون» از خدای سبحان در حین تحقق فعل و همراه آن حادث می‌شود و استطاعت همین است و با یک استطاعت دو فعل رخ نمی‌دهد و هر فعلی را استطاعتی است» (اشعری، ۲۸۳). همین عقیده در رساله وصیه ابوحنیفه که خطاب به شاگردش یوسف بن خالد سمتی نوشته یا به او منسوب شده نیز آمده است (نک: ابوحنیفه، برگ ۶۹ الف). این رساله اگر هم از ابوحنیفه نباشد، چنان‌که ونسینک نشان داده است متعلق به نیمه دوم قرن دوم هجری است (Wensinck, 187).

۳. نظر متکلمان امامی در باب استطاعت

متکلمان امامیه نیز که از دیرباز حضوری پررنگ در مباحث و مناقشات کلامی داشتند، نظریات متفاوتی درباره این موضوع مطرح کرده‌اند. با بررسی این نظریات می‌توان ادعا کرد که موضوع استطاعت، میدانی است که جناح‌های گوناگون کلام شیعی را از هم جدا و متمایز می‌کند. به نظریات متکلمان امامی عصر امام صادق(ع) درباره این موضوع می‌پردازیم.

۳. ۱. زراره و آل‌اعین

نظر منسوب شده به زراره بن‌اعین از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آن است که استطاعت عبارت است از صحت جسمانی (یعنی تندرستی شخص) و مقدم بر فعل است (اشعری، ۴۳). اشعری در گزارش خود نتیجه این سخن را آن می‌داند که هرکه به لحاظ جسمی سالم باشد، مستطیع و توانا به انجام کار است. جالب است که اشعری این را نظر زراره بن‌اعین و عبید، پسر زراره و عبدالله بن‌بکیر، برادرزاده زراره می‌داند که همه از آل‌اعین‌اند (همان). مشابه این نظریه را متکلمان مسلمان دیگری، از جمله ابوالحسین خیاط (۸۰) و بشر بن معتمر (شهرستانی، ۶۴/۱) نیز مطرح کرده‌اند. لازمه چنین عقیده‌ای، پذیرش آزادی مطلق اراده انسان است.

در روایات نیز می‌بینیم که زراره برای اثبات نظر خود از آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است (آل‌عمران: ۹۷)، استفاده می‌کند (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۶۶، ش ۲۲۹؛ ۱۶۸، ش ۲۳۴). ظاهراً استدلال او این‌گونه بوده است: در این آیه استطاعت بر حج، امری مربوط به بندگان و متوقف بر سلامت آنان است و اراده الهی در آن لحاظ نشده است و اگر قرار بود استطاعت بر عمل همراه با فعل باشد حج هرگز بر کسی واجب نمی‌شد (نک: فان اس، ۴۷۲/۱). استدلال به این آیه در میان معتزله رواج داشته است. شیخ طوسی (۳۸۵ تا ۴۶۰ ق)، فقیه و متکلم شیعی، هم این آیه را ابطال مذهب مجبره می‌شمرد و می‌گوید: خداوند حج را بر مستطیع واجب کرده است و کسی که پیش از عمل حج استطاعت نداشته باشد، حج بر او واجب نمی‌شود (همو، التبیان، ۵۳۸/۲). فخر رازی در توضیح استدلال معتزله به این آیه می‌گوید که معتزله با استناد به این آیه، استطاعت را پیش از فعل می‌دانند؛ چون اگر استطاعت همراه فعل بود، کسی که حج انجام نداده است مستطیع نبود (چون زمان استطاعتش فرا نرسیده) و دیگر مخاطب این آیه محسوب و حج بر وی واجب نمی‌شد و این به اتفاق امت، خلاف مقصود آیه است (فخر رازی، ۳۰۴/۸). به زودی برداشت دیگر راویان از این آیه را با برداشت زراره مقایسه خواهیم کرد.

کتابی درباره استطاعت و جبر نیز به زراره نسبت داده شده است (نجاشی، ۱۷۵؛ طوسی، الفهرست، ۱۳۴) که در میان اهل ری بوده است و اهل بغداد از آن اطلاع نداشته‌اند (همان). راوی این کتاب ابن‌ابی عمیر بوده و فقط یک روایت با مضمون و سند مشابه به ما رسیده است (نک: طوسی، الامالی، ۶۶۰). بر اساس گزارش‌ها، یزید بن معاویه (پیش از ۱۴۸ ق) از دیگر متکلمان اصحاب نیز در این باب هم‌نظر با زراره بوده است (همو، اختیار معرفة الرجال،

۱۶۹ تا ۱۷۰، ش ۲۳۶). روایاتی نیز در رد و تأیید این برداشت از استطاعت از امامان شیعه نقل شده است (نک: ابن بابویه، التوحید، ۳۴۶ تا ۳۵۶) که بیش از هر چیز نشانگر نفوذ زراره و اقبال شیعیان کوفه به رأی او است. این روایات نشان می‌دهد که برخی از اصحاب، این نظریه را خلاف آموزه‌های مربوط به قضا و قدر در تفکر شیعی یافته و مسئله را با امام در میان گذاشته‌اند (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۷۱ تا ۱۷۲، ش ۲۴۳). از مجموع این روایات چنین برداشت می‌شود که موضع امام صادق (ع) درباره این نظر منفی است. شاهدی نداریم که نشان دهد زراره نظر خود را در این باره تغییر داده باشد، بلکه برخی شواهد نشان می‌دهد که زراره نظر خود را تغییر نداده است؛ از جمله روایتی از امام رضا (ع) که حدود نیم قرن بعد از یکی از اصحاب درباره استطاعت می‌پرسد و نظر زراره در این باب را خطا می‌شمرد (همان، ۱۶۶، ش ۲۲۹).

این عقیده ظاهراً در میان متکلمان اصحاب امام صادق (ع) طرفداران کمی نداشته است. ابوالحسن اشعری در گزارش پیش‌گفته خود، این را افزون بر زراره بن‌اعین، نظر عبید بن زراره، محمد بن حکیم، عبدالله بن بکیر، هشام بن سالم جوالبقی، حمید بن رباح و شیطان الطاق (مؤمن الطاق) می‌داند (اشعری، ۴۳). در میان این افراد، هشام بن سالم جوالبقی که از سرشناس‌ترین متکلمان امامیه در دوره امامت امام صادق (ع) است، دو روایت از ایشان نقل کرده که در آن‌ها به تقدم استطاعت بر فعل تصریح شده است (ابن بابویه، التوحید، ۳۵۲). اما اشعری درباره مؤمن الطاق در گزارش پیش‌گفته خود تأکید می‌کند که مؤمن الطاق نظریه زراره در باب استطاعت را با افزودن این قید می‌پذیرفت که فعل، بی‌مشیت خداوند محقق نخواهد شد (لا یكون الفعل إلا أن یشاء الله) (اشعری، ۴۳). با تأمل در این قید در می‌یابیم که مؤمن الطاق ضمن پذیرش اینکه استطاعت چیزی جز صحت جسمانی نیست، انجام فعل را مقید به خواست خداوند می‌داند و این با نظریه زراره که تقریباً می‌توان آن را تفویضی دانست، تفاوت آشکار دارد؛ یعنی مؤمن الطاق در عین پذیرش رابطه استطاعت بر انجام فعل با اراده آن در فرد تأکید می‌کند که تحقق خارجی فعل مربوط به مشیت الهی است؛ مثلاً ممکن است کسی استطاعت انجام عملی را داشته باشد، اما این کافی نیست و تا وقتی مشیت خداوند به تحقق عمل تعلق نگیرد آن عمل از او سر نخواهد زد. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که قیدی که مؤمن الطاق به نظر زراره می‌افزاید، مربوط به تحقق خارجی و عملی فعل است و نه خود استطاعت؛ یعنی او تعریف زراره از استطاعت را کاملاً پذیرفته اما آن را برای تحقق خارجی فعل کافی نمی‌داند. اهمیت این نکته با توضیح نظر هشام بن حکم روشن‌تر خواهد شد.

شخصیت امامی دیگری که روایتی در تأیید این مضمون نقل کرده است، ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی است (نک: ابن بابویه، التوحید، ۳۵۲؛ مقایسه کنید با: همان، ۳۴۴). البته ابوبصیر را بیشتر در خط راویان حدیث یا محدثان متکلم باید نام آورد نه متکلمان.

۲.۳. هشام بن حکم

از دیگر متکلمانی که به موضوع استطاعت پرداخته است هشام بن حکم از بزرگ‌ترین متکلمان تاریخ شیعه و

بلکه تاریخ اسلام است که در بسیاری از مسائل کلامی و طبیعی و فقهی، نظریات خاص خود را داشته است (برای سیاهه‌ای از عقاید او نک: فان اس، ۵۱۴/۱ تا ۵۸۵، اسعدی، ۵۷ تا ۲۴۹). هشام رساله‌ای در باب استطاعت نوشته است (نجاشی، ۴۳۳؛ Modarresi, 267). ظاهراً بشرین معتمر، متکلم معتزلی، ردیه‌ای بر این کتاب نوشته است (ابن ندیم، ۲۰۵).

هشام بن حکم درباره استطاعت نظر منحصر به فردی دارد که در قیاس با نظریات رقیب، نظریه‌ای پیچیده است. به گزارش اشعری، هشام بن حکم استطاعت را پنج چیز می‌داند: «صحت، رفع موانع (تخلیة الشؤن)، مدت در وقت، ابزاری که فعل با آن انجام شود؛ مانند دست که ابزار بر صورت زدن است و سبب مَهْتِج [سبب مؤثر اضافی] که از بیرون می‌آید و برای آن است که فعل محقق می‌شود (من اجله یکون الفعل)، پس اگر این همه جمع شدند فعل رخ داده است، پس بخشی از استطاعت پیش از فعل موجود است و بخشی از آن در حال فعل ایجاد می‌شود که همان سبب است و می‌پنداشت که فعل جز با سبب حادث رخ نمی‌دهد و اگر این سبب موجود شد و خداوند آن را حادث ساخت، قطعاً فعل محقق خواهد شد و آنچه فعل را ایجاد می‌کند همین سبب است و دیگر عناصر استطاعت آن را ایجاد نمی‌کند» (اشعری، ۴۲ تا ۴۳). بدین ترتیب استطاعت بر انجام هر عمل، امری بسیط نیست؛ بلکه چند جزء دارد که برخی از آن‌ها پیش از فعل و اصلی‌ترین آن‌ها که هشام آن را سبب مهیج می‌نامد، در حین فعل محقق می‌شود و خارج از اراده انسان است؛ مثلاً اگر کسی بخواند ظهر روز جمعه غذا بپزد، برای پختن غذا در روز جمعه باید فرد توانایی غذا پختن داشته باشد (صحت)، روز جمعه برسد (وقت)، ابزارهای لازم برای پختن غذا مانند آتش و ظرف و مواد را داشته باشد (ابزار)، همه موانع دیگر پختن غذا برطرف شود (رفع موانع). همه این امور به حوزه اراده فرد مربوط می‌شود؛ یعنی اراده آشپزی در روز جمعه لازم می‌آورد که کسی این کارها را بکند، اما اگر از هشام بن حکم بپرسیم می‌گوید با تحقق همه این امور لزوماً در روز جمعه غذا پخته نخواهد شد؛ چون ممکن است مثلاً روز جمعه برسد و در حین پختن غذا ناگهان گاز قطع شود یا اجاق از کار بیفتد یا اتفاق دیگری افتد که خارج از اراده و برنامه‌ریزی فرد باشد. این یعنی تحقق فعل در خارج دو بُعد دارد: بُعد درونی که اراده انجام فعل در فاعل است؛ بُعد بیرونی که امری خارج از اراده فرد است و احتمال تحقق با عدم تحقق آن برابر است و به نظر هشام این بُعد بیرونی را خداوند باید محقق سازد. با این شرح، متوجه سخنی می‌شویم که جعفر بن حرب، متکلم بزرگ معتزلی از هشام نقل کرده است: «هشام می‌گفت: افعال انسان از وجهی اختیاری و از وجهی دیگر اضطراری (اجباری) است. اختیار است از این جهت که اراده و اکتساب کرده و اضطرار است از این جهت که رخ نمی‌دهد، مگر آنکه سبب مَهْتِج (برانگیزنده) برای آن عمل حادث شود» (اشعری، ۴۰ تا ۴۱) و این همان است که ناشی اکبر در کتاب خود به گروهی نسبت داده است: «انسان بر فعلی که با ابزار ایجاد کرده قدرت دارد اما بر سبب [علت اصلی تحقق فعل] و ترک فعل قدرت ندارد» (ناشی، ۹۶).

دو قول دیگر، یعنی قول سوم که قول ابو مالک حضر می‌است و قول چهارم منقول در همین بخش از مقالات

الاسلامیین اشعری نیز همان قول هشام بن حکم است (مادلونگ، ۱۸۳).

همین برداشت از استطاعت در روایتی از امام رضا(ع) (کلینی، ۱۶۰/۱؛ ابن بابویه، التوحید، ۳۴۸) و امام کاظم(ع) (همو، الاعتقادات، ۳۸) نقل شده است. در روایتی در منابع متأخر نیز امام هادی(ع) آن را از امام صادق(ع) روایت می‌کند (طبرسی، ۴۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲/۵). در این روایات، منظور از اصل امر بین‌الامرین که در روایات اهل بیت(ع) بر آن بسیار تأکید شده و نظریه‌ای در برابر جبر و تفویض محسوب می‌شده، همین دانسته شده است. البته تقریر دیگری از امر بین‌الامرین نیز در روایات متعدد نقل شده که ربط چندانی به استطاعت ندارد و اساساً خارج از موضوع بحث ما است (نک: ابن بابویه، التوحید، ۳۶۱ تا ۳۶۲؛ مفید، ۴۶ تا ۴۷). با توجه به فراوانی این برداشت دوم از استطاعت، شاید بتوان مدعی شد که چنین تقریری ابداع خود هشام بن حکم بوده که در دوره‌های بعد امامان شیعه آن را تأیید کرده‌اند چندان که همچون صورت‌بندی نهایی همه‌جا به امام صادق(ع) نسبت داده شده است (نک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، ۱۱۴/۱؛ شهرستانی، ۶۳/۱). آنچه مستقیماً در این باره از آن حضرت روایت شده است (نک: کلینی، ۱۶۰/۱؛ ابن بابویه، التوحید، ۳۶۲)؛ به گفته شیخ مفید (۴۶) و علامه مجلسی (مرآة العقول، ۱۹۳/۲) مرسل و در نتیجه ضعیف است. البته هشام بن حکم به امام صادق(ع) تأکید می‌کند که تلاش می‌کرده با نظریه‌پردازی در پرتو بیانات امامان شیعه(ع) منظومه کلامی منسجمی برای تشیع پردازش کند (کلینی، ۱۷۰/۱ تا ۱۷۱؛ نک: مدرسی طباطبائی، ۲۰۶ تا ۲۱۰). این نکته از این روایت شیخ صدوق نیز روشن می‌شود: «روایت شده که ابوهدیل علاف به هشام بن حکم گفت: با تو مناظره می‌کنم به این شرط که اگر بر من غلبه کردی به مذهب تو درآیم و اگر من غلبه کردم به مذهب درآیی. هشام گفت: با من به از صاف در نیامدی. با تو مناظره می‌کنم به این شرط که اگر بر تو غلبه کردم به مذهب درآیی و اگر بر من غلبه کردی سراغ امام خویش روم [و از او سؤال کنم]» (ابن بابویه، الاعتقادات، ۴۳).

این نظریه هشام در درون فضای فکری امامی، موافقان بسیاری پس از او پیدا کرد. در گزارش اشعری ابومالک حضرمی نیز نظری شبیه نظر هشام بن حکم درباره استطاعت مطرح کرده است. ابومالک در بسیاری از مسائل دیگر کلامی نیز با هشام بن حکم نزدیک است. بر اساس گزارش کلینی، او از اصحاب هشام بن حکم بوده است و در اختلاف نظر او با ابن ابی عمیر بر سر مسئله‌ای در باب امامت، هشام نظر ابومالک را تأیید کرد (کلینی، ۴۱۰/۱؛ نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲۹۱، ش ۴۹۴).

در میان نسل‌های بعد، نجاشی در معرفی حسن بن موسی نوبختی (۳۰۰ تا ۳۱۰)، نویسنده کتاب مشهور فرق الشیعه، او را پیرو هشام بن حکم در مسئله استطاعت می‌داند و گزارش می‌دهد که او کتابی در این زمینه نوشته است (نجاشی، ۶۳؛ نک: اقبال، ۱۲۵ تا ۱۶۵). جالب اینجا است که سعد بن عبدالله اشعری، نویسنده المقالات و الفرق که تحریر دیگری از کتاب فرق الشیعه است از مخالفان خط فکری هشام بن حکم بود و به خط فکری هشام بن سالم جوالیقی و مؤمن الطاق گرایش داشت، رساله‌ای در باب استطاعت دارد (نجاشی، ۳۵۷) که شاید بتوان چنین

برداشت کرد که آن را در نقد این نظریه نوشته است.

از دیگر شخصیت‌های مهمی که به نظر می‌آید این تقریر از استطاعت را پسندیده، محمدبن یعقوب کلینی گردآورنده کتاب کافی است. او در کتاب کافی به این تقریر از استطاعت توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد و اساساً روایات مربوط به تقریر دیگر را نقل نمی‌کند (نک: کلینی، ۱۶۰/۱ تا ۱۶۲؛ نک: رضائی، ۱۰۲ تا ۱۰۵).

۳.۳. محدثان اهل کلام

در کنار این دو گروه، گروهی از محدثان حضور داشتند که پاسخ دغدغه‌های کلامی را از درون روایات می‌جستند (نک: قوام کرباسی، ۵۳ تا ۵۸؛ Modarresi, 146-150). برخی پژوهشگران معاصر نشان داده‌اند که روایات نقل شده از امام از طریق این گروه به‌خصوص در امور تکوینی بیشتر به نظریه جبریه نزدیک است (نک: پاکتچی، امام صادق(ع) و تدوین عقاید جعفری، ۱۰۰). در این روایات بر تقدم سعادت و شقاوت بر اعمال انسان‌ها (نک: کلینی، ۱۵۲/۱ تا ۱۵۴)، تقدم خلقت خیر و شر بر اعمال انسان‌ها (همان، ۱۵۴/۱)، معلوم بودن طینت افراد پیش از اعمالشان در دنیا (همان، ۲/۲ تا ۶) تأکید شده است. شاید روایات منقول از ائمه(ع) که در آن از پرداختن به موضوع استطاعت نهی می‌کنند (نک: ابن بابویه، التوحید، ۳۴۴) در همین چهارچوب، معنا می‌یابد.

نکته‌ای که در بحث ما اهمیت دارد، آن چیزی است که این گروه درباره تفسیر آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) از امام نقل کرده‌اند. بیشتر دیدیم که زراره و افراد هم‌عقیده با او در باب استطاعت به این آیه استناد می‌کردند. از مقایسه آنچه متکلمانی نظیر زراره (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۶۶، ش ۲۲۹، ۱۶۸، ش ۲۳۴) و هشام بن حکم (ابن بابویه، التوحید، ۳۴۹ تا ۳۵۰) در توضیح معنای استطاعت در این آیه از امام(ع) نقل کرده‌اند، با آنچه کسانی همچون عبدالرحمان بن سیّاب (عیاشی، ۱۹۳/۱) و نیز محمدبن مسلم و عبدالرحمان بن حجاج (همان) که همگی بیش از هر چیز دغدغه حدیثی فقهی دارند، روایت کرده‌اند نکته جالبی برداشت می‌شود: با اینکه الفاظ روایت منقول از امام تقریباً یکسان است، متکلمان از آن برداشت کلامی کرده‌اند و اهل حدیث برداشت صرفاً فقهی در باب استطاعت برای حج. جالب اینجا است که بر اساس روایتی وقتی برداشت زراره از این روایت به امام عرضه می‌شود، حضرت به شدت در برابر آن موضع می‌گیرد و خود زراره نیز می‌گوید که برداشتم از روایت خلاف نظر امام بوده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۶۸، ش ۲۳۴).

برای توضیح بیشتر این نکته افزودنی است که عبدالرحمان بن سیّاب از محدثان کوفی است که ابوالحسن اشعری در گزارش خود درباره اختلافات شیعیان بر سر مسئله صفات الهی می‌نویسد: «فرقه دوم سیّابیه‌اند، پیروان عبدالرحمان بن سیّاب که در همه این معانی توقف می‌کنند و می‌پندارند که قول صحیح در این باب همان چیزی است که جعفر بن محمد [امام صادق(ع)] بگوید سخنش هر چه باشد باشد و در این باب نظری را تأیید نمی‌کنند» (اشعری، ۳۶). محمدبن مسلم ثقفی (حدود ۸۰ تا ۱۵۰ق) نیز اهل کوفه بوده است. او خود می‌گوید که هر مسئله‌ای به ذهنش می‌رسیده آن را از امام می‌پرسیده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۸۴، ش ۲۷۶) و از روایتی دیگر

روشن می‌شود که در فقه فقط به نقل عمل می‌کرده و او را با رأی کاری نبوده است (همان، ۱۸۴، ش ۲۷۷). از بررسی روایات منقول از محمدبن مسلم روشن می‌شود که او به حکم آنکه اهل حدیث است، در درجه اول فقیه است؛ هر چند دغدغه‌های کلامی نیز دارد. چند روایت نقل شده علیه او نیز نشانگر نوعی توجه کلامی در او است؛ هر چند خود از راویان روایات ضدکلامی از امام باقر (ع) است (نک: ابن بابویه، التوحید، ۴۵۵). از روایات کلامی ای که از او به جای مانده روشن می‌شود که بیشتر در پی یافتن پاسخ و نظر امام درباره مناقشات جاری در کوفه بوده است و برای همین به‌رغم آنکه شخصاً اهل تأمل کلامی نیست، مسائلی را که بعداً در زمان امام صادق (ع) در میان متکلمان کوفه مطرح شد با امام در میان گذاشته است. با این همه در روایات نقل شده علیه او، محمدبن مسلم هم عقیده با زراره در باب استطاعت خوانده شده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۸۸، ش ۲۸۲). پذیرش چنین نسبتی به محمدبن مسلم دشوار است و شاید آن را بتوان این‌گونه توضیح داد که محمدبن مسلم مانند زراره از فقیهان طراز اول شیعیان در کوفه بوده و این نزدیکی در فقه و حدیث، به‌ویژه در مرحله دوم حیات زراره که در آن از کلام فاصله گرفت، باعث شده که آنان در برخی مسائل هم عقیده دانسته شوند و این صرفاً اجتهاد راوی در این باره بوده است.

نتیجه‌گیری

دوران امام صادق (ع) از پررنگ‌ترین دوره‌های تاریخ کلام امامی بوده است. در این دوره، متکلمان امامی درباره مسائل گوناگون کلامی نظریه‌پردازی و نظر خود را درباره مسائل جاری کلامی آزادانه ابراز می‌کرده‌اند. یکی از مسائل مهم کلامی که در این دوره مطرح بود، مسئله استطاعت است که پیوندی تنگاتنگ با آزادی اراده بشر دارد. نظریه‌های متکلمان امامی در این باره را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نظریه زراره بن اعین و بسیاری از متکلمان دیگر که در این باره سخن وی را پذیرفتند و استطاعت را صرف سلامت جسمانی و امری خدادادی در آغاز خلقت بشر دانستند. نتیجه این نظریه، آزادی مطلق اراده و فعل انسان بود. نظریه دیگر متعلق به هشام بن حکم بود که گویا تلاش می‌کرد اصل امر بین الامرین را در چهارچوبی نظری بگنجانند. او در این راستا، استطاعت را متشکل از پنج جزء دانست که برخی از آن‌ها پیش از ارتکاب فعل و برخی دیگر در حین آن محقق می‌شود. این نظریه با تأیید ائمه (ع) مواجه شد و در نسل‌های بعدی متکلمان امامی نیز طرفدارانی داشت. در مقابل، کسانی که در درجه اول محدث شمرده می‌شدند هر چند گاه دغدغه‌های کلامی از خود نشان می‌دادند؛ از این موضوع فاصله گرفتند و گویا برداشت کلی آنان از روایات اهل بیت (ع) خودداری از پرداختن به این موضوع بود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، به تصحيح على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، مؤسسة التاريخ العربى، ۱۹۹۲.
- ابن بابويه، محمد بن على، الاعتقادات فى دين الامامية، به تصحيح عصام عبدالسيد، بيروت: دارالمفيد، ۱۹۹۳ م.
- _____، التوحيد، به تصحيح سيد هاشم حسيني طهرانى، بيروت: اعلمى، بى تا.
- _____، عيون اخبار الرضا(ع)، به تصحيح شيخ حسين الاعلمى، بيروت: اعلمى، ۱۴۰۴ م.
- ابن حزم، كتاب الفصل فى الملل و الاهواء والنحل، طبعة خانجى، بى جا، ۱۳۲۰ ق.
- ابن نديم، كتاب الفهرست، تصحيح رضا تجدد، تهران، بى نا، بى تا.
- ابوحنيفة، نعمان بن ثابت، وصية الامام الاعظم ابوحنيفة نعمان، نسخة خطى دانشگاه هاروارد (شماره ۰۰۷۳۸۱۶۵۹)، بازيابى در:
- <http://pds.lib.harvard.edu/pds/view/11173946?n=147&imagesize=2400&jp2Res=0.25&printThumbnails=no>
- اسعدى، عليرضا، هشام بن حكم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۸.
- اشعري، على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين، به تصحيح هلموت ريتز، برلين: كلاوس شوارتز، ۲۰۰۵ م.
- اقبال، عباس، خاندان نويختى، تهران: طهورى، ۱۳۴۵.
- پاکتچى، احمد، «امام صادق(ع) و تدوين عقايد جعفرى»، مبانى و روش اندیشه علمى امام صادق(ع)، زير نظر احمد پاکتچى، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱.
- _____، «اماميه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، تهران: بى نا، ۱۳۸۰.
- خياط معتزلى، ابوالحسن عبد الرحيم بن محمد، الانتصار و الرد على ابن الراوندى الملحد، به تصحيح نيبرگ، بيروت: مكتبة دار العربية للكتاب - اوراق شرقية، ۱۹۹۳ م.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
- رضائى، محمد جعفر، «امتداد جريان فكرى هشام بن حكم تا بغداد دوران شيخ مفيد»، نقد و نظر، ش ۶۵، بهار ۱۳۹۱، صص ۹۱ تا ۱۱۰.
- شريف مرتضى، «انقاذ البشر من الجبر و القدر»، ر سائل الشريف المرتضى، به تصحيح سيد مهدى رجائى، قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۰۵ ق.
- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، به تحقيق محمد فتح الله بدران، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ۱۳۷۵ ق.
- طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، به تصحيح سيد محمد باقر موسوى خراسان، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات و مؤسسة

- اهل البيت (ع)، ۱۹۸۱ م.
- طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، به تحقیق حسن مصطفوی، قاهره: مركز نشر آثار العلامة المصطفوی، ۲۰۰۹ م.
- _____، التبيان في تفسير القرآن، به تحقیق احمد حبيب قصير العاملي، بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۹ ق.
- _____، الامالي، به تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- _____، الفهرست، به تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۸ ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، به تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰.
- فان اس، یوزف، کلام و جامعه، ترجمه فرزین بانکی و احمدعلی حیدری، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.
- فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۲۰۰۱ م.
- قوام کرباسی، اکبر، «مدرسه کلامی کوفه»، نقدونظر، ش ۶۵، بهار ۱۳۹۱، صص ۳۸ تا ۶۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- گذشته، ناصر، «استطاعت»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، بی جا: بی نا، ۱۳۷۷.
- گرامی، سیدمحمدهادی، نخستین مناسبات فکری تشیع، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.
- مادلونگ، ویلفرد، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.
- _____، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، به تصحیح سیدمرتضی عسکری و سیدهاشم رسولی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- مدرسی طباطبائی، سیدحسین، مکتب دو فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، ۱۳۸۶.
- مفید، محمدبن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیة، به تصحیح حسین درگاهی، بیروت: دارالمفید، ۱۹۹۳ م.
- ناجی، محمدرضا، «جزیره العرب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: بی نا، ۱۳۸۹.
- ناشی، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الأوسط في المقالات، به تحقیق یوسف فان اس، بیروت: المعهد الألماني للداراسات الشرقية، ۲۰۰۳ م.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- نشار، علی سامی، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
- Modarresi, Hossein, 1984, "Rationalism and Traditionalism in Shī'ī Jurisprudence", *Studia Islamica*, No. 59, pp. 141-158.
- Modarresi, Hossein, 2003, *Tradition and Survival*, Oxford, Oneworld.

Wensinck, A. J., 1965, *The Muslim Creed*, Barnes & Noble, New York.

Wolfson, Harry A. , 1976, *The Philosophy of the Kalām*, Harvard University Press, Cambridge - London.

